

روایت پژوهی اختصاص لقب المامول به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

سید مهدی حسینی^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۱۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۸

چکیده

یکی از القابی که در روایات به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نسبت داده شده است، لقب المامول می‌باشد، این لقب که به معنای شخص مورد آرزو می‌باشد، در مجموع در شش روایت از پنج معصوم درباره امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به کار رفته است که عبارتند از: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله، امیرالمؤمنین علیه السلام، امام صادق علیه السلام، امام عسکری علیه السلام و امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف. هرچند هرکدام از این شش روایت، ضعف سندی دارند ولی از یکسو وجود شش روایت، خانواده حدیثی قابل توجهی را در این زمینه به وجود می‌آورد و از سوی دیگر، روایت مفضل، با اندکی اغماض، قابل اعتنا و اعتماد به شمار می‌آید. بنابراین «المأمول» را می‌توان به عنوان یکی از القاب اختصاصی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به شمار آورد. علت اختصاص این لقب به حضرت این است که ایشان مامول (مورد آرزو) نزد ادیان آسمانی می‌باشند. حضرت مامول‌اند جهت رفع گرفتاری گرفتاران، مامول‌اند جهت احیای کتاب الهی و حدود آن و در نهایت مامول‌اند جهت تشکیل حکومت عدل جهانی و اصلاح اوضاع نابه‌سامان جهان. واژگان کلیدی: القاب، القاب امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، لقب المامول، اختصاص لقب المامول، مهدویت.

مقدمه

معرفی کردن وجود مبارک امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در روایات به طرق مختلفی صورت گرفته است: برخی روایات ایشان را با ذکر اسم به ما معرفی کرده‌اند، و برخی دیگر از طرق القاب، کنیه‌ها،

۱. دانش پژوه سطح سه مرکز تخصصی مهدویت (hos97676@gmail.com).

اوصاف، نشانه‌ها و شمایل، حضرت را معرفی کرده‌اند. معرفی از طریق القاب و اوصاف، این امتیاز را دارد که ما را با ابعاد وجودی شخصیت امام آشنا می‌کند. القابی که برای حضرت بیان شده‌اند یا عمومی‌اند و مشترک میان ایشان و سایر حضرات معصومین علیهم‌السلام (مثل لقب هادی، القائم، مهدی و...) و یا این که اختصاص به امام مهدی علیه‌السلام دارند.

یکی از القابی که امام مهدی علیه‌السلام را به وسیله آن به ما معرفی کرده‌اند، لقب المامول است. در زمینه بررسی اسامی، کنیه‌ها و القاب حضرت مهدی علیه‌السلام مرحوم محدث نوری در کتاب *نجم الثاقب* به صورت مفصل ۱۸۲ اسم، کنیه و لقب حضرت را ذکر و بررسی کرده‌اند و حدود یک صفحه در مورد لقب المامول توضیح داده‌اند. آقای احمد سعیدی از محققین معاصر، در کتاب *اوصاف المهدی علیه‌السلام* که در بیان اسامی، القاب، اوصاف و کنیه‌های امام زمان علیه‌السلام می‌باشد به این لقب اشاره کرده‌اند (سعیدی، ۱۳۸۷ش: ۱۴۱) همین‌طور آقای محمد امینی گلستانی در کتاب *سیمای جهان در عصر امام زمان علیه‌السلام* حدود نیم صفحه به بررسی لقب المامول می‌پردازند. (امینی گلستانی، ۱۳۸۵ش: ج ۱، ۱۱۴) همچنین آقای سیدمجتبی معنوی در مقاله «ویژگی‌های شخصی حضرت مهدی علیه‌السلام در ادعیه و زیارات» نیز به این لقب اشاره می‌کنند (معنوی، ۱۳۹۰ش: ۵۵). اما پس از تتبع مشاهده نشد که لقب المامول در مقاله‌ای به صورت مستقل و مفصل بررسی شده باشد.

نکته مهمی که باید مدنظر قرار گیرد آن است که در برخی روایات لقب المأمول برای حضرت ذکر شده است و در برخی دیگر از روایات لقب المومل (با تشدید میم) برای حضرت بیان شده، از آن جایی که ریشه هر دو واژه، ماده «امل» بوده و در استعمالات عرب میان این دو واژه از لحاظ معنایی تفاوت خاصی وجود ندارد، فلذا این دو واژه را لقب واحدی در نظر می‌گیریم نه دو لقب متمایز از هم.

در مورد لقب المامول آنچه نیازمند بررسی می‌باشد، این است که آیا این لقب اختصاص به امام مهدی علیه‌السلام دارد یا خیر؟ دیگر این که، از چه جهت و حیثیتی این لقب بر حضرت اطلاق شده است؟

بررسی اختصاص لقب مأمول به حضرت

روایات «المأمول»

روایت اول

الف) متن حدیث

حَدَّثَنَا أَبُو الْمُفَضَّلِ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الْكُوفِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْفَارِسِيِّ، عَنْ يَحْيَى بْنِ مَيْمُونِ الْخُرَّاسَانِيِّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَيَّانٍ، عَنْ أَخِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ سَيَّانِ الرَّاهِرِيِّ، عَنْ سَيِّدِنَا الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ الْحُسَيْنِ، وَعَنْ عَمِّهِ الْحَسَنِ، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله أَنَّهُ قَالَ: إِذَا تَوَالَتْ ثَلَاثَةُ أَسْمَاءٍ مِنَ الْأُمَّةِ مِنْ وُلْدِي: مُحَمَّدٌ وَعَلِيٌّ وَالْحَسَنُ، فَرَابِعُهَا هُوَ الْقَائِمُ الْمَأْمُولُ الْمُنْتَظَرُ. (طبري آملی، ۱۴۱۳ق: ۴۴۱)

ب) ترجمه

امام صادق عليه السلام از پدرانش از رسول الله صلى الله عليه وآله روایت فرمودند: در میان امامان از نسل من، هرگاه سه اسم محمد و علی و حسن، پشت سر هم بیایند چهارمین آنها همان قائم، مأمول و منتظر خواهد بود.

ج) اختلاف نسخ

این روایت در منابع دیگری نیز به چشم می خورد ولی فاقد لقب محل بحث، یعنی «المأمول» است:

حدثنا أبي، ومحمد بن الحسن رضي الله عنهما قالا: حدثنا سعد بن عبد الله عن الحسن بن علي الزيتوني، ومحمد بن أحمد بن أبي قتادة، عن أحمد بن هلال، عن أمية بن علي، عن أبي الهيثم بن أبي حبة عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إذا اجتمعت ثلاثة أسماء متواليه: محمد، وعلي، والحسن، فالرابع القائم. (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۳۳۳)

حدثنا محمد بن إبراهيم بن إسحاق رضي الله عنه قال: حدثنا أبو علي محمد بن همام قال: حدثنا أحمد بن مابنداذ قال: أخبرنا أحمد بن هلال قال: حدثني أمية بن علي القيسي، عن أبي الهيثم التميمي، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إذا توالى ثلاثة أسماء: محمد وعلي، والحسن، كان رابعهم قائمهم.^۱

۱. (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۳۳۴)؛ كفاية الاثر، ۲۸۴-۲۸۵؛ الغيبة نعماني، ۱۸۵ [محمد بن همام، قال: حدثنا أحمد بن مابنداذ، قال: حدثنا أحمد بن هلال، قال: حدثنا أحمد بن علي القيسي، عن أبي الهيثم الميتمي، عن أبي عبد الله جعفر بن محمد...؛ رسالة في الغيبة، تأليف شيخ مفيد، ج ۲، ۱۳ [به صورت مرسل از امام كاظم عليه السلام؛ الغيبة شيخ

د) اعتبارسنجی

در ابتدا باید توجه داشت. «عبدالله بن سنان مولى بنی‌هاشم» از راویان ثقه و معتبر شیعه است که برادری به نام محمد داشته ولی این که این خاندان از موالیان بنی زاهر باشند، ثابت نیست. آنچه روشن است، محمد بن سنان معروف، از راویان طبقه امام رضا و امام جواد علیهما السلام است به «زاهری» شناخته می‌شود ولی محمد بن سنان معروف، هیچ ارتباطی با عبدالله بن سنان ندارد. شیخ طوسی در رجالش، نام کامل او را «محمد بن سنان بن طریف الهاشمی» ذکر کرده و می‌گوید که برادری بنام عبدالله دارد. (طوسی، ۱۳۷۳ ش: ۲۸۳) در این روایت نام او به صورت «مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانِ الزَّاهِرِيِّ» نقل شده، بنابراین به نظر می‌رسد اشتباهی در ضبط نام وی در این روایت، رخ داده باشد. درباره محمد، برادر عبدالله بن سنان، از لحاظ جرح و تعدیل، مطلبی در کتب رجالی یافت نشد. گذشته از آن، لاقول دو راوی ناشناخته دیگر نیز در این سند وجود دارند که محمد بن عبدالله فارسی و یحیی بن میمون خراسانی هستند. در مجموع، روایت از نظر سند، مبتلی به ناشناختگی چند نفر از راویانش است و معتبر به شمار نمی‌آید.

روایت دوم

الف) متن حدیث

أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى الْعَلَوِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَلَاءِ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام حَدَّثَ عَنْ أَشْيَاءٍ تَكُونُ بَعْدَهُ إِلَى قِيَامِ الْقَائِمِ فَقَالَ الْحُسَيْنُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَتَى يَطْهَرُ اللَّهُ الْأَرْضَ مِنَ الظَّالِمِينَ فَقَالَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام ... ثُمَّ قَالَ إِذَا جُهِزَتِ الْأُلُوفُ وَصَفَّتِ الصُّفُوفُ وَقَتَلَ الْكَبِشُ الْحُرُوفَ هُنَاكَ يَقُومُ الْآخِرُ وَيُثَوِّرُ النَّائِرُ وَيَهْلِكُ الْكَافِرُ ثُمَّ يَقُومُ الْقَائِمُ الْمَأْمُولُ وَالْإِمَامُ الْمَجْهُولُ لَهُ الشَّرْفُ وَالْفَضْلُ وَهُوَ مِنْ وُلْدِكَ يَا حُسَيْنُ لَا ابْنَ مِثْلِهِ يَظْهَرُ بَيْنَ الرُّكْنَيْنِ فِي دَرِيَسَيْنِ بَالِيَيْنِ يَظْهَرُ عَلَى الثَّقَلَيْنِ وَلَا يَشْرُكُ فِي الْأَرْضِ دَمِينَ طُوبَى لِمَنْ أَدْرَكَ زَمَانَهُ وَحَقَّ أَوَانُهُ وَشَهِدَ أَيَّامَهُ. (نعمانی، ۱۳۹۷ ق: ۲۷۴)

طوسی، ۲۳۳ [محمد بن عبد الله بن جعفر الحمیری، عن أبيه، عن أحمد بن هلال، عن أمية بن علي القيسي، عن سالم بن أبي حية، عن أبي عبد الله...].

ب) ترجمه

امیرالمؤمنین علیه السلام پس از شمارش برخی از علائم فرمودند: بعد از این حوادث و نشانه‌ها، قائم و مامول و امام ناشناخته، که شرافت و برتری از آن او است قیام می‌کند. او از نسل حسین خواهد بود و هیچ فرزندی همانند او نخواهد بود....

ج) اعتبارسنجی

این سند، لاقلاً مبتلی به دو اشکال است:

یکی إبراهیم بن عبیدالله بن العلاء المدنی که ابن غضائری، روایات او را فاسد و حتی شخصیت او را احتمالاً جعلی دانسته و علامه حلی نیز به همین استناد، روایات او را غیرقابل اعتماد گفته است.^۱ و دیگری پدرش عبیدالله [عبدالله] که هیچ نشانی در کتب رجالی ندارد. بنابراین سند، لاقلاً به خاطر ناشناختگی این پدر و پسر، از درجه اعتبار ساقط بوده و نامعتبر به شمار می‌آید.

روایت سوم

الف) متن حدیث

أخرج أبو محمد الفضل بن شاذان النيسابوري المتوفى في حياة أبي محمد العسكري والد الحجة علیه السلام في كتابه في الغيبة: حدثنا الحسن بن رباب قال حدثنا أبو عبد الله علیه السلام حديثاً طويلاً عن أمير المؤمنين علیه السلام أنه قال في آخره: ثم يقع التدابر في (و) الاختلاف بين أمراء العرب والعجم، فلا يزالون يختلفون إلى أن يصير الأمر إلى رجل من ولد أبي سفيان - إلى أن قال - ثم يظهر أميرة الأمرة وقاتل الكفرة السلطان المأمول، الذي تحير في غيبته العقول، وهو التاسع من ولدك يا حسين، يظهر بين الركنين، يظهر على الثقلين ولا يترك في الأرض إلا الدين (دمين)، طوبى للمؤمنين الذين أدركوا زمانه ولحقوا أوانه، وشهدوا أيامه، ولأقوا أقوامه. (بزدی حائری، ۱۴۲۲ق: ج ۲، ۱۳۴)

ب) ترجمه

امیرالمؤمنین علیه السلام با اشاره به حوادث آخر الزمان فرمودند:

... سپس فرمانده فرماندهان و نابودگر کافران و پادشاه مأمول، آشکار خواهد شد؛ همان که عقل‌ها در غیبت او به حیرت افتاده و او نهمین فرزند حسین است....

۱. قال ابن الغضائری: لا نعرفه إلا بما ينسب إليه عبدالله بن محمد البلوی و ينسب إلى أبيه عبیدالله بن العلاء عمارة بن زيد و ما يسند إليه إلا الفاسد المتهاافت. قال و أظنه اسماً موضوعاً على غير واحد. أقول. و هذا لا أعتد على روايته، لوجود طعن هذا الشيخ فيه، مع أني لم أقف له على تعديل من غيره. (حلی، ۱۴۱۱ق: ۱۹۸)

ج) اعتبارسنجی

این سند با دو مشکل روبرو است:

یکی در مستند آن: با توجه به فاصله زمانی فراوان میان فضل بن شاذان و محدث نوری، راه اثبات استناد کتاب *الغیبه* به فضل بن شاذان، معلوم نیست. به دیگر بیان، محدث نوری بیان نکرده که اعتبار نسخه موجود و این که این همان کتاب فضل بن شاذان است، از کجا برای وی ثابت شده است.

دوم در راوی آن: حسن بن رباب [رئاب] در این سند، ناشناخته است و نام و نشانی از وی در منابع رجالی یافت نشد.

در مجموع، سند از نظر اعتبار، نامعتبر است.

روایت چهارم**الف) متن حدیث**

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الدَّقَّاقُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ عَنْ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ التَّخَعِيُّ عَنْ عَمِّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ التَّوْفَلِيِّ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام فَقُلْتُ يَا سَيِّدِي لَوْ عَاهَدْتَ إِلَيْنَا فِي الْحُلْفِ مِنْ بَعْدِكَ فَقَالَ لِي يَا مُفَضَّلُ الْإِمَامُ مِنْ بَعْدِي ابْنِي مُوسَى وَالْحُلْفُ الْمَأْمُولُ الْمُتَنَظَّرُ مِنْ دُونِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى.

ب) ترجمه

مفضل بن عمر گوید خدمت آقای خود جعفر بن محمد عليه السلام رسیدم و عرض کردم ای آقای من، خواهش مندم درباره جانشین خود به ما وصیت بفرمائید، فرمود ای مفضل، پس از من فرزندانم موسی امام است و جانشین مورد آرزو و مورد انتظار، م ح م د پسر حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی می باشد.

ج) منابع اولیه و ثانویه

نخستین کتابی که از میان کتب متقدم این روایت در آن ذکر شده است، کتاب *الهدایة الكبرى* تألیف خصیبی (م ۳۳۴ ق) می باشد. (خصیبی، ۱۴۱۹ ق: ۳۷۵) پس از او مرحوم صدوق (م ۳۸۱ ق) در کتاب *کمال الدین* این روایت را آورده است. (صدوق، ۱۳۹۵ ق: ج ۲، ۳۳۴) در بین کتب متاخر اولین کتابی که این روایت را ذکر کرده است، کتاب *إعلام الوری بأعلام*

الهدی، تألیف مرحوم طبرسی (م ۵۴۸ق) می باشد. (طبرسی، ۱۳۹۰ق: ۴۲۹) پس از ایشان عاملی نباطی (م ۸۷۷ق) در کتاب *الصرط المستقیم* آن را ذکر می کنند. (عاملی نباطی، ۱۳۸۴ق: ج ۲، ۲۲۸) سپس مرحوم مجلسی (م ۱۱۱۰ق) در دو جای *بحارالانوار* این روایت را ذکر می کنند، (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۴۸، ۱۵)، و (همان: ج ۵۱، ۱۴۳) مرحوم شیخ حر عاملی (م ۱۱۰۴ق) نیز در دو بخش از کتاب *إثبات الهداة* این روایت را ذکر می کنند. (حر عاملی، ۱۴۲۵ق: ج ۴، ۲۲۳)، و (همان: ج ۵، ۸۵)

د) اختلاف نسخ حدیث

متن اصلی این روایت از کتاب *كمال الدین* با سایر نقل های مطرح شده در کتب دیگر، تفاوت قابل توجهی ندارد. در ادامه دو تفاوت جزئی را بررسی می کنیم؛

اولین اختلاف در نسخ این است که عبارت روایت در کتاب *كمال الدین* به صورت *الْخَلْفُ الْمَأْمُولُ الْمُنتَظَرُ* م ح م د نقل شده است، لکن در کتاب *الهدایة الکبریٰ* خصیبی (م ۳۳۴ق) عبارت با تفاوتی اندک به صورت *الْخَلْفُ الْمُوَمَّلُ الْمُنتَظَرُ مُحَمَّدٌ* آمده است.

در نقل *كمال الدین*، واژه المامول به کار رفته است لکن در نقل *هدایة الکبریٰ* به جای المامول، واژه *الْمُوَمَّلُ* (تشدید میم دوم) به کار رفته است، واژه *الْمُوَمَّلُ*، اسم مفعول از باب تفعیل می باشد و معنای تکثیر از میان معانی باب تفعیل از این کلمه اراده شده است که کثرت و مبالغه در آرزو را می رساند، یعنی شخص بسیار مورد آرزو.

تفاوت دیگر نسخ، ذکر واژه محمد به صورت تقطیع شده در کتاب *كمال الدین* و نقل به صورت پیوسته در کتاب *هدایة الکبریٰ* می باشد. لازم به ذکر است که مرحوم صدوق در ذیل حدیث لوح می فرماید که «جاء هذا الحديث (حدیث لوح) هكذا بتسمية القائم عليه السلام»، یعنی، در این حدیث (حدیث لوح)، اسم شریف حضرت با کلمه «القائم» آمده است، سپس می فرماید: نظر من مطابق روایاتی است که نهی از تسمیه می کند (یعنی من قائل به حرمت تسمیه هستم) (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۱، ۳۰۷). بنابراین طبق نظر مرحوم صدوق نباید به نام حضرت تصریح شود، و از این روی نام حضرت در *كمال الدین* به صورت رمزگونه و جدا جدا نوشته شده است.

مورد دوم از اختلاف نسخ، این است که در کتاب *كمال الدین* آمده *قَالَ لِي يَا مُفَضَّلُ الْإِمَامُ مِنْ بَعْدِي أَيْبَى مُوسَى*، لکن در کتاب *إثبات الهداة* شیخ حر عاملی (م ۱۱۰۴ق) جلد ۵، ص ۸۵ این عبارت با کمی تغییر به صورت *فقال الخلف من بعدی موسى* آمده است.

با توجه به این که شیخ حر عاملی این روایت را در خود کتاب (اثبات الهداة، ج ۴، ۲۲۳) با همان رجال سند و با عبارت قَالَ لِي يَا مُفَضَّلُ الْإِمَامُ مِنْ بَعْدِي ابْنِي مُوسَى ذَكَرْتَهُ أَنْدَ، احتمال سهو قلم در نقل عبارت فقال الخلف من بعدی موسی از ایشان بعید نیست.

هـ) اعتبارسنجی

این روایت از دو طریق نقل شده است، اول، طریقی است که حسین بن حمدان خصیبی در کتاب الهدایة الکبری نقل رده است.

وَعَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ جُمُهَورٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدٍ عَنْ كَثِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى جَعْفَرِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْتُ يَا سَيِّدِي لِمَ لَا عَهْدَتْ إِلَيْنَا بِالْحُلْفِ مِنْ بَعْدِكَ فَقَالَ: يَا مُفَضَّلُ الْإِمَامُ بَعْدِي ابْنِي مُوسَى وَالْحُلْفُ الْمُؤَمَّلُ الْمُتَنَظَّرُ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ. (خصیبی، ۱۴۱۹ق: ۳۷۵)

به سه دلیل ضمیر «عنه» در صدر سند حدیث، به مؤلف کتاب الهدایة الکبری، یعنی حسین بن حمدان برمی گردد:

الف) سبک تدوین کتاب که در بسیاری از موارد نام حسین بن حمدان در ابتدای روایت ذکر می شود و صدر روایت بعدی با «عنه» شروع می شود که مرجع ضمیر قطعاً حسین بن حمدان می باشد.

ب) در دو جای دیگر این کتاب به نقل مستقیم حسین بن حمدان از حسن بن محمد بن جمهور تصریح شده است.^۱

ج) خصیبی متولد ۲۶۰ یعنی آغاز غیبت صغری و متوفای ۳۵۸ می باشد. (ابن داود، ۱۳۴۲ش: ۱۳۴) می باشد با توجه به این که حسن بن محمد بن جمهور از حسین بن روح نوبختی (متوفای ۳۲۶) نقل روایت کرده است. (خوبی، ۱۳۹۰ق: ج ۵، ۱۱۳) بنابراین هر دو، از راویان واقع در عصر غیبت صغری می باشند و نقل خصیبی از حسن بن محمد بن جمهور امری معقول می باشد.

بنابراین اولین راوی حدیث، حسین بن حمدان خصیبی می باشد. مرحوم نجاشی در مورد او

۱. قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ حَمْدَانَ: حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ جُمُهَورٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي الْمَعْزِيِّ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ...
 ۱. قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ حَمْدَانَ، حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ جُمُهَورٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوُشَا عَنْ خَزْمَانَ [خَيْرَانَ] الْأَسْبَاطِي قَالَ: قَدِمْتُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ...

می‌گوید: «کنیه‌اش ابوعبدالله بوده و از لحاظ اعتقادی فاسدالمذهب می‌باشد» و سپس نام کتاب‌هایش از جمله کتاب *تاریخ الأئمة* (نام دیگر کتاب *الهدایة الکبری*) را ذکر می‌کند.^۱ شیخ طوسی در کتاب *رجالش* او را استاد تلعبکبری ذکر می‌کند. (طوسی، ۱۳۷۳ش: ۴۲۳) ابن غضائری او را کذاب و فاسدالمذهب می‌داند و در ادامه می‌افزاید که از لحاظ اعتقادی ملعون است و به او اعتنا نمی‌شود.^۲ آقای نجفی یزدی از محققین معاصر در مقاله *اعجاز ائمه و روایات* مربوط به آن (نقد مقاله «حسین بن حمدان خصیبه و کتاب *الهدایة الکبری*»^(۱)) با تکیه بر چند دلیل، وثاقت خصیبه را به اثبات رسانده است:

دلیل اول این که اجلاء از او نقل روایت کرده‌اند، شیخ طوسی در مورد خصیبه می‌گوید: «روی عنہ تلعبکبری» و تلعبکبری از اجلاء کم نظیر امامیه است. دلیل دوم این که، شیخ طوسی وقتی او را در فهرست و رجال خویش مطرح می‌کند، هیچ گونه مذمتی از وی نمی‌کند در صورتی که اگر مانند نجاشی و ابن غضائری، او را کذاب و فاسدالعقیده می‌دانست، لازم بود به آن اشاره کند. دلیل سوم، این که صاحب *ریاض العلماء* در مورد خصیبه می‌گوید: «فاضل، عالم، محدث من القدماء» و در پایان وحید بهبهانی در مورد خصیبه می‌گوید: این که خصیبه شیخ الاجازه بوده به نوعی دال بر وثاقت اوست. (نجفی یزدی، ۱۳۸۵ش: ۱۲۱)

جمع بندی راوی: دلیلی بر اعتبار عقیدتی و روایی خصیبه در دست نیست.

راوی دوم، الحسن بن محمد بن جمهور العمی می‌باشد. کنیه‌اش ابومحمد، اهل بصره و از قبیله تمیم می‌باشد. مشایخ او محمد بن جمهور، حسین بن روح نوبختی می‌باشد و استاد محمد بن همام می‌باشد.^۳ مرحوم نجاشی او را توثیق می‌کند و از پدرش مورد اعتمادتر و صالح‌تر می‌داند.^۴

جمع بندی راوی: راوی از ثقات است.

۱. ابوعبدالله کان فاسدالمذهب. له کتب منها: کتاب الإخوان کتاب المسائل کتاب تاریخ الأئمة کتاب الرسالة تخلیط. (نجاشی، ۱۳۶۵ش: ۶۷)

۲. قال ابن الغضائری: کذاب فاسد المذهب صاحب مقالة ملعونه لا يلتفت إليه. (ابن غضائری، ۱۳۶۴ش: ۵۴)

۳. ابومحمد، الحسن بن محمد بن جمهور العمی، بصری، منسوب به بنی عم از قبیله تمیم، مشایخ: محمد بن جمهور، حسین بن روح نوبختی. تلامیذ: محمد بن همام. (خویی، ۱۳۹۰ق: ج ۵، ۱۱۴)

۴. ابومحمد بصری ثقة فی نفسه، ینسب إلى بنی العم من تمیم، بیروی عن الضعفاء و یعتمد علی المراسیل. ذکره أصحابنا بذلك و قالوا: کان أوثق من أبیه و أصلح. له کتاب الواحدة أخبرنا أحمد بن عبد الواحد و غیره عن أبی طالب الأنباری، عن الحسن بالواحدة. (نجاشی، ۱۳۶۵ش: ۶۲)

راوی سوم، محمد بن جمهور می‌باشد. کنیه‌اش ابوعبدالله بوده، ابن غضائری او را غالی و فاسد الحدیث می‌داند،^۱ مرحوم نجاشی او را در حدیث، ضعیف و از جهت اعتقاد فاسد می‌داند و کتاب‌هایی را برای او ذکر می‌کند.^۲ شیخ طوسی نیز در کتاب رجالش او را غالی ذکر می‌کند.^۳ ابن داود نیز در کتاب رجالش سخن ابن غضائری را تکرار می‌کند.^۴

آیت‌الله خویی رحمته‌الله‌علیه بعد نقل اقوال رجالیون می‌فرماید:

ظاهر این است که محمد بن جمهور ثقه است اگرچه فاسد‌المذهب می‌باشد، دلیل وثاقتش، شهادت ابن قولویه به وثاقت اوست، نهایت‌الامر او در حدیث ضعیف است، به خاطر این که در روایاتش تخلیط و غلو وجود دارد.^۵

دانسته شد که منشا ضعف محمد بن جمهور، عبارت است از تخلیط و غلو، حال اگر روایت منقول توسط وی از خلط و غلو، خالی باشد، معتبر خواهد بود. با توجه به مضمون روایت فوق روشن می‌گردد که این روایت از تخلیط میرا است زیرا، با توجه به اختلاف نسخ روشن می‌گردد که متن روایت تفاوت چندانی با متن سایر نسخ ندارد، همچنین از غلو، میرا است زیرا مفاد روایت در اموری که مرتبط با مسئله غلو است، نمی‌باشد.

توجه به این نکته ضروری است که محمد بن جمهور جزو راویان موجود در اسناد کتاب کامل الزیارات و تفسیر قمی می‌باشد، که طبق مبنای مشهور توثیقی عام برای او می‌باشد. جمع‌بندی راوی: ثقه علی‌المبنا.

راوی چهارم: کثیر بن عبدالله می‌باشد که مرحوم خویی به نقل از شیخ حر و او هم به نقل از فهرست شیخ منتجب‌الدین می‌گوید: فقیه، صالح و ثقه است.^۶

راوی آخر: راوی آخر المفضل بن عمر الجعفی می‌باشد. مرحوم کشی و نجاشی او را تضعیف

۱. ابوعبدالله، العمی، غال، فاسد الحدیث، لا یکتب حدیثه. رأیت له شعرا یحلل فیہ محرمات الله عزوجل. (ابن غضائری، ۱۳۶۴ ش: ۹۲)

۲. «ضعیف فی الحدیث، فاسد‌المذهب، و قیل فیہ أشياء الله أعلم بها من عظمها.» روی عن الرضا علیه‌السلام. و له کتب: کتاب الملاحم الکبیر، کتاب نوادر الحج، کتاب أدب العلم. (نجاشی، ۱۳۶۵ ش: ۳۳۷)

۳. عربی، بصری، غال. (طوسی، ۱۳۷۳ ش: ۳۶۴)

۴. غال فاسد الحدیث، رأیت له شعرا یحلل فیہ حرمت الله تعالی. (ابن داود، ۱۳۴۲ ش: ۵۰۲)

۵. «الظاهر أن الرجل ثقة وإن كان فاسد المذهب، لشهادة ابن قولویه بوثاقته، غاية الأمر أنه ضعیف فی الحدیث، لما فی روایاته من تخلیط و غلو و قد ذکر الشیخ، أن ما یرویه من روایاته، فهی خالیة من الغلو و التخلیط و علیه فلا مانع من العمل بما رواه الشیخ من روایاته.» (خویی، ۱۳۹۰ ق: ج ۱۵، ۱۷۹)

۶. قال الشیخ حر فی تذکره المتبحرین عن الشیخ منتجب‌الدین فی فهرسته: الشیخ کثیر بن عبدالله بن احمد العرنی: فقیه، صالح، دین، ثقه. (خویی، ۱۳۹۰ ق: ج ۱۴، ۱۰۷)

می‌کند،^۱ همچنین مرحوم ابن غضائری قائل به ضعف اوست،^۲ مرحوم علامه حلی نیز در کتاب خلاصه الاقوال او را تضعیف کرده‌اند،^۳ مرحوم شیخ مفید در کتاب الارشاد، مفضل را از شیوخ اصحاب امام صادق علیه السلام و خواص و اصحاب سر و از فقهای صالح برشمرده است.^۴ شیخ طوسی ایشان را از سفرای ممدوح شمرده و روایاتی در مدح وی آورده است.^۵ جمعی از بزرگان متاخر از جمله آیت‌الله خویی در کتاب معجم الرجال الحدیث (خویی، ۱۳۹۰ق: ج ۱۸، ۲۹۰-۳۰۵) مرحوم محدث نوری در خاتمه المستدرک (نوری، ۱۳۷۸ش: ج ۴، ۹۵-۱۳۷)، و علامه شوشتری در کتاب قاموس الرجال مفضل را توثیق کرده‌اند. (شوشتری، ۱۴۱۰ق: ج ۱۰، ۲۱۵) محسن عرفان از محققان معاصر در مقاله «کاوشی در بازشناسی مفضل بن عمر از روایان احادیث مهدوی» وثاقت او را به اثبات می‌رسانند. (عرفان، ۱۳۸۸ش: ۱۰۷-۱۳۲)

جمع بندی: راوی از ثقات است.

جمع بندی روایت: روایت از حیث سندی موثق مبنایی است.

طریق دوم، طریق مرحوم صدوق در کتاب شریف کمال‌الدین است:

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ
 الْكُوفِيُّ عَنْ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ النَّخَعِيِّ عَنْ عَمِّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ النَّوْفَلِيِّ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ
 عُمَرَ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام فَقُلْتُ يَا سَيِّدِي لَوْ عَاهَدْتَ إِلَيْنَا فِي
 الْخَلْفِ مِنْ بَعْدِكَ فَقَالَ لِي يَا مُفَضَّلُ الْإِمَامُ مِنْ بَعْدِي ابْنِي مُوسَى وَالْخَلْفُ الْمَأْمُولُ
 الْمُنْتَظَرُ مَدَى بِنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى؛

۱. حماد بن عثمان قال سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول للمفضل بن عمر الجعفي يا كافر يا مشرك ما لك ولا بني يعني إسماعيل بن جعفر و كان منقطعاً إليه يقول فيه مع الخطابية ثم رجع بعد. (كشي، ۱۴۰۹ق: ۳۲۱)

۲. إسماعيل بن جابر قال قال أبو عبد الله أيت المفضل قل له يا كافر يا مشرك ما تريد إلى ابني تريد أن تقتله. (همان: ۳۲۳)

۳. فاسدالمذهب مضطرب الرواية لا يعبأ به و قيل إنه كان خطابياً و قد ذكرت له مصنفات لا يعول عليها. (نجاشي، ۱۳۶۵ش: ۴۱۶)

۴. ضعيف متهافت مرتفع القول خطابي و قد زيد عليه شيء كثير و حمل الغلاة في حديثه حملاً عظيماً و لا يجوز أن يكتب حديثه. (ابن غضائري، ۱۳۶۴ش: ۸۸)

۵. ضعيف كوفي فاسدالمذهب مضطرب الرواية لا يعبأ به متهافت مرتفع القول خطابي و قد زيد عليه شيء كثير و حمل الغلاة في حديثه حملاً عظيماً و لا يجوز أن يكتب حديثه. (حلي، ۱۴۱۱ق: ۲۵۸)

۶. (فصل في النص عليه بالإمامة من أبيه عليه السلام): فَمِمَّنْ رَوَى صَرِيحَ النَّصِّ بِالْإِمَامَةِ مِنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ عليه السلام عَلَى ابْنِهِ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام مِنْ شَيْوِخِ أَصْحَابِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَ خَاصَّتِهِ وَ بَطَانَتِهِ وَ ثِقَاتِهِ الْفُقَهَاءِ الصَّالِحِينَ رَضَوْنَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ الْمُفَضَّلُ بْنُ عَمْرِو الْجَعْفِيِّ. (مفيد، ۱۴۱۳ق: ج ۲، ۲۱۶)

۷. [ذكر المحمودين من وكلاء الأئمة عليهم السلام]... و منهم المفضل بن عمر. (طوسي، ۱۴۱۱ق: ۳۴۶)

مفضل بن عمر گوید خدمت آقای خود جعفر بن محمد علیه السلام رسیدم و عرض کردم ای آقای من! خواهشمندم درباره جانشین خود به ما وصیت بفرمایید، حضرت فرمودند: ای مفضل، پس از من فرزندانم موسی امام است و جانشین مورد آرزو و مورد انتظار، (م ح م د) پسر حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی می باشد.

اولین راوی این حدیث، «عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الدَّقَاقِ» می باشد. نظر شیخ صدوق بر وثاقت این راوی است. ایشان برای راوی مذکور که از اساتیدش است، ترحم و ترضی داشته است. (صدوق، ۱۳۷۶ش: ۱۱۲، ۱۳۱-۱۳۲؛ صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۳۷۷) به علاوه کثرت نقل شیخ صدوق حاکی از اعتماد شیخ صدوق به این استادشان می باشد. از لحاظ مشخصات راوی، آیت الله خوبی احتمال اتحاد این راوی با علی بن أحمد بن محمد بن عمران را محتمل می داند.^۱

راوی دوم «مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ» می باشد که بنا بر تحقیق نام کامل ایشان محمد بن جعفر الأسدی الکوفی می باشد. مرحوم نجاشی در مورد او می فرمایند: او ثقة و صحیح الحدیث می باشد، الا این که از ضعف روایت نقل می کند و قائل به جبر و تشبیه می باشد.^۲

راوی سوم «مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ النَّخَعِيِّ» که جزو روایان در اسناد کتاب کامل الزیارات بوده فلذا علی المبنا ثقة می باشد. (خوبی، ۱۳۹۰ق: ج ۱۹، ۶۱)

راوی چهارم «الحسین بن یزید النوفلی» می باشد که مرحوم نجاشی در مورد او می گوید شاعر، ادیب و ساکن ری بوده و در آن جا وفات نموده است. گروهی از قمیین گفته اند که در اواخر عمرش اهل غلو گردیده است لکن مرحوم نجاشی می گوید: روایتی که دال بر غلو باشد را از او مشاهده نکردیم فلذا نسبت غلو به او را صحیح نمی داند،^۳ یکی از امارات دال بر وثاقت او این است که تعداد ۱۰۳۶ روایت از اسماعیل بن ابی زیاد سکونی نقل کرده است، یعنی حدود ۹۰ درصد روایات سکونی توسط توسط نوفلی نقل شده است، بنابراین این که شیعیان به روایات سکونی عمل کرده اند، لازمه اش این است که نوفلی را قبول کرده اند.

۱. «لا یبعد اتحادہ مع علی بن أحمد بن محمد بن عمران المتقدم». (خوبی، ۱۳۹۰ق: ج ۱۱، ۲۵۵)
 ۲. ساکن الری یقال له محمد بن ابی عبدالله کان ثقة صحیح الحدیث إلا أنه روی عن الضعفاء. و کان یقول بالجبر و التشبیه و کان أبوه و جها روی عنه أحمد بن محمد بن عیسی. (نجاشی، ۱۳۶۵ش: ۳۷۳)
 ۳. نوفل النخع مولا هم کوفی أبو عبد الله. کان شاعراً أدیباً و سکن الری و مات بها و قال قوم من القمیین إنه غلا فی آخر عمره و الله أعلم و ما رأینا له رواية تدل علی هذا. له کتاب التقیة أخبرنا ابن شاذان عن أحمد بن محمد بن یحیی قال: حدثنا عبد الله بن جعفر الحمیری قال: حدثنا إبراهيم بن هاشم عن الحسين بن یزید النوفلی به و له کتاب السنة. (نجاشی، ۱۳۶۵ش: ۳۸)

راوی آخر المفضل بن عمر الجعفی می باشد. که در سند روایت قبلی بررسی گردید و قائل به وثاقت او شدیم.

جمع بندی: روایت از حیث سندی موثق مبنایی است.

روایت پنجم

الف) متن حدیث

وَرَوَى مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلْبِيِّ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ أَبُو مُحَمَّدٍ عليه السلام حِينَ وُلِدَ الْحُجَّةُ عليه السلام زَعَمَ الظَّلَمَةَ أَنَّهُمْ يَقْتُلُونَنِي لِيَقْطَعُوا هَذَا النَّسْلَ فَكَيْفَ رَأَوْا قُدْرَةَ اللَّهِ وَسَمَاءَ الْمُؤْمَلِ (طوسی، ۱۳۷۳ق: ۲۳۱، ۲۲۳؛ عدة من العلماء، ۱۴۲۲ق: ۲۲؛ ابن طاووس، ۱۴۱۱ق: ۲۷۶) [از جهضمی در کتاب «موالید الائمة»]

ب) ترجمه

امام عسکری عليه السلام پس از ولادت فرزندش فرمود: ستمکاران ادعا داشتند مرا خواهند کشت تا این نسل نابود گردد، ولی قدرت خداوند را چگونه یافتند؟! و فرزندش را «مؤمل» نامید.

ج) اختلاف نسخ

این روایت در منابع دیگری نیز نقل شده ولی محل شاهد در آنها وجود ندارد:

حدثنا علي بن عبدالله الوراق قال: حدثنا سعد بن عبدالله قال: حدثني موسى بن جعفر بن وهب البغدادي أنه خرج من أبي محمد عليه السلام توقيع: "زعموا أنهم يريدون قتلي ليقطعوا هذا النسب وقد كذب الله عز وجل قولهم والحمد لله". (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۴۰۷؛ خزاز، ۱۴۰۱ق: ۲۹۳) [از صدوق]

مرحوم کلینی نیز در کتاب خود این روایت را نقل کرده که شباهت فراوانی با متن مورد نظر دارد:

الحسين بن محمد الأشعري، عن معلى بن محمد، عن أحمد بن محمد قال: خرج عن أبي محمد عليه السلام حين قتل الزبيرى: هذا جزاء من افتري على الله في أوليائه، زعم أنه يقتلني وليس لي عقب فكيف رأى قدرة الله. وولد له ولد سماه "م ح م د" سنة ست وخمسين ومائتين.^۱

۱. [حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور رضی الله عنه قال: حدثنا الحسين بن محمد ابن عامر، عن معلى بن محمد البصرى]؛ (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ۳۲۹؛ صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۴۳۰؛ مفید، ۱۴۱۳ق: ج ۲، ۳۴۹) [از کلینی]. به قرینه سند کلینی معلوم می شود نام راوی آخر از سند مرحوم صدوق افتاده است.

د) اعتبارسنجی

این روایت از نظر سند، مرسل است و به همین خاطر، ضعیف به شمار می‌آید. آنچه از این روایت مستفاد می‌گردد این است که، دشمنان همواره درصدد بودند تا امام عسکری علیه السلام را بکشند تا نسل ائمه علیهم السلام قطع بشود و منجی بشریت متولد نگردد اما دست قدرت الهی، امام عسکری علیه السلام و فرزند ایشان را از گزند دشمنان حفظ می‌نماید تا شخصیتی که مورد امید و آرزوست متولد گردد و بساط ظلم و جور را از ریشه برکند.

روایت ششم**الف) متن حدیث**

عن محمد بن عبدالله بن جعفر الحمیری أنه قال: خرج التوقيع من الناحية المقدسة حرسها الله - بعد المسائل - : بسم الله الرحمن الرحيم لا لأمره تعقلون، حكمة بالغة فما تغني النذر عن قوم لا يؤمنون . السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين . إِذَا أَرَدْتُمْ التَّوَجُّهَ بِنَا إِلَى اللَّهِ وَ إِلَيْنَا فَقُولُوا كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى سَلَامٌ عَلَى آلِ يَسَّ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا دَاعِيَ اللَّهِ وَ رَبَّانِي آيَاتِهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَابَ اللَّهِ وَ دِيَانَ دِينِهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَلِيفَةَ اللَّهِ وَ... السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْإِمَامُ الْمَأْمُونُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمُتَقَدِّمُ الْمَأْمُولُ السَّلَامُ عَلَيْكَ بِجَمَاعِ السَّلَامِ... (طبرسی، ۱۴۰۳ق: ج ۲، ۴۹۳)

ب) ترجمه

در نامه‌ای از امام زمان علیه السلام چنین آمده بود: بسم الله الرحمن الرحيم... هرگاه خواستید به وسیله ما خدا و ما را یاد کنید همان‌گونه که خداوند فرموده بگویید «سلام بر خاندان یاسین» سلام بر تو از دعوت‌کننده الهی و تربیت یافته نشانه‌های او... سلام بر تو از امام امین و سلام بر تو ای پیشگام مأمول... .

ج) اعتبارسنجی

این روایت همان‌گونه که مشاهده می‌شود به صورت مرسل از حمیری نقل شده است. بنابراین از نظر سند، مرسل و ضعیف به شمار می‌آید. جمع‌بندی روایات: در مجموع در شش روایت از امام زمان علیه السلام با عنوان «المأمول» یاد شده که هرچند هرکدام از این شش روایت از لحاظ سندی، خالی از ایراد و اشکال نبودند، (البته روایت مفضل، با اندکی اغماض، قابل اعتنا و اعتماد، به شمار می‌آید) ولی یکدیگر را تقویت کرده، خانواده حدیثی محکمی را تشکیل می‌دهند، بنابراین ثابت می‌شود که «المأمول» یکی از القاب اختصاصی امام زمان علیه السلام است و از آن حضرت می‌توان با این لقب یاد کرد.

بررسی جهت اطلاق لقب مامول بر حضرت

واژه‌شناسی المامول

المامول از لحاظ صرفی اسم مفعول از ماده (أمل) می‌باشد. مرحوم خلیل در کتاب *العین*، امل را مترادف رجاء می‌دانند.^۱ صاحب *مقاییس* معنای امل را انتظار می‌داند،^۲ او در جای دیگری از کتابش امل و رجاء را مترادف می‌دانند،^۳ اما فیومی در کتاب *مصباح المنیرة*،^۴ میان طمع، رجاء و امل فرق قائل هستند و می‌گویند که «امل، اکثرا در مواردی استعمال می‌گردد که حصول آن امر، بعید می‌باشد، به خلاف طمع که در اموری که حصولش نزدیک است به کار می‌رود و لکن رجاء معنایش چیز مابین طمع و امل می‌باشد.» مرحوم مصطفوی در کتاب *التحقیق* دیدگاه‌شان موافق فیومی است و امل را به معنای آرزو می‌دانند و رجاء را به معنای امید.^۵ به نظر می‌رسد سخن فیومی و صاحب *التحقیق* در واژه‌شناسی لغت المامول صحیح‌تر باشد، زیرا اصل در وضع واژگان متعدد و متباین، تفاوت معنایی این واژگان است، بنابراین دیدگاه مختار نویسنده مقاله این است که واژه المامول به معنای مورد آرزو می‌باشد. دانسته شد که واژه امل، به معنای آرزو می‌باشد. آرزو واژه‌ای است که فی نفسه بار منفی ندارد و حتی در روایتی از پیغمبر اکرم ﷺ عامل حرکت و تلاش انسان بیان شده است.^۶ ولی همین عامل حیات و حرکت اگر از حد بگذرد و به صورت آرزوی دور و دراز درآید موجب فراموشی آخرت است،^۷ و این آرزوهای دور و دراز چنان انسان را به خود مشغول می‌دارد که از زندگی و هدف نهایی‌اش به کلی غافل می‌شود و در نهایت هلاک می‌شود.^۸

۱. الأمل: الرجاء. (فراهیدی، ۱۴۰۹ق: ج ۸، ۳۴۷)

۲. الهمزة و المیم و اللام أصلان: الأول التثبیت و الانتظار. (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ج ۱، ۱۴۰)

۳. الرء و الجیم و الحرف المعتل أصلان متباینان، يدل أحدهما على الأمل. (همان: ج ۲، ۴۹۴)

۴. أملة: أملاً من باب طلب ترقبته وأكثر ما يستعمل الأمل فيما يستبعد حصوله و من عزم على السفر إلى بلد بعيد يقول (أملة) الوصول و لا يقول طمعت إلا إذا قرب منها فإن الطمع لا يكون إلا فيما قرب حصوله و الرجاء بين الأمل و الطمع فإن الرجاء قد يخاف أن لا يحصل مأمله و لهذا يستعمل بمعنى الخوف فإذا قوی الخوف استعمل استعمال الأمل و إلا استعمل بمعنى الطمع. (فیومی، ۱۴۱۴ق: ج ۲، ۲۲)

۵. فظهر أن المعنى الحقيقي لهذه المادة: الرجاء البعيد و الترقب لأمر بعيد حصوله و يقال له بالفارسية - آرزو. و الرجاء يقال له - امید. (مصطفوی، ۱۳۶۸ش: ج ۱، ۱۶۳)

۶. إنما الأمل رحمة من الله لامتي، لولا الأمل ما أرضعت أم ولدا و لا غرس غارس شجرا. (پابنده، ۱۳۸۲ش: ۳۴۳)

۷. أيها الناس إن أخوف ما أخاف عليكم [اثنان] اثنان اتباع الهوى و طول الأمل. فَأَمَا اتِّبَاعُ الْهَوَى فَيُضِدُّ عَنِ الْحَقِّ وَأَمَا طُولُ الْأَمَلِ فَيُنْسِي الْأَجْرَةَ. (شريف الرضى، ۱۴۱۴ق: ۸۳)

۸. دَرَهُمْ يَا كَلُوا وَ يَتَمَتَّعُوا وَ يَلْهَبُهُمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَلْعَمُونَ (۳ حجر) ترجمه: بگذار آنها بخورند، و بهره گیرند، و آرزوهای آنان

آرزو اگر ناشی از محبت قلب به دنیا باشد، در روایات امری مذموم دانسته شده است.^۱ اما اگر اگر متعلق آرزو، خداوند متعال^۲ و یا خیرات^۳ و امور معنوی باشد، چنین آرزویی، امری پسندیده می باشد.

علت اختصاص این لقب به حضرت این است که ایشان مامول (مورد آرزو) نزد ادیان آسمانی می باشند زیرا که اعتقاد به مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الیه اختصاص به مسلمانان ندارد، بلکه سایر ادیان و مذاهب نیز در این عقیده با مسلمین شریک می باشند. (رجالی تهرانی، ۱۳۸۷ش: ۲۰) و (رضوانی، ۱۳۸۶ش: ۹) حضرت مامول اند جهت رفع گرفتاری گرفتاران (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۹۱، ۱۵) مامول اند جهت احیای کتاب الهی و حدود آن^۴ و در نهایت مامول اند جهت تشکیل حکومت عدل جهانی و اصلاح اوضاع نابه سامان جهان. ایشان مقتدای آرزومندان هستند، کما این که در تشریح علی بن مهزیار خدمت حضرت، بیان شده است^۵ و بر هر مسلمانی شایسته است که آرزوی درک محضر مبارک ایشان و نیز آرزوی وصول به دولت کریمه و عدل جهانی ایشان را پیوسته در سینه داشته باشد.

نکته پایانی: در روایت مفضل از امام صادق علیه السلام، حضرت به وسیله القاب الْمَأْمُولُ وَالْمُنْتَظَرُ معرفی شده اند و شایسته است که در این جا به اجمال، تفاوت معنایی لقب المنتظر با المامول بررسی شود:

المنتظر

این واژه اسم مفعول از باب افتعال از ماده (نظر) بوده و به معنای مورد انتظار، می باشد. ابن

را غافل سازد؛ ولی بزودی خواهند فهمید! و قال علی بن ابراهیم فی قوله فَأَمَلَيْتُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ أَى طَوْلَت لَهُمُ الْأَمَلُ ثُمَّ أَهْلَكْتُهُمْ. (قمی، ۱۴۰۴ق: ج ۱، ۳۶۶)

۱. عَلِيٌّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْعَبْدِيِّ عَنْ ابْنِ أَبِي يَغْفُورٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ مَنْ تَعَلَّقَ قَلْبُهُ بِالْدُّنْيَا تَعَلَّقَ قَلْبُهُ بِثَلَاثٍ خِصَالٍ هِيَ لَا يَفْنَى وَأَمَلٌ لَا يَدْرُكُ وَرَجَاءٌ لَا يَنَالُ. (کلبینی، ۱۴۰۷ق: ج ۲، ۳۲۰) وَاللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَكَيْفَنَا طَوْلَ الْأَمَلِ، وَقَصْرَهُ عَنَّا بِصَدَقِ الْعَمَلِ حَتَّى لَا نُؤَمِّلَ اسْتِثْمَامَ سَاعَةٍ بَعْدَ سَاعَةٍ، وَلَا اسْتِيفَاءَ يَوْمٍ بَعْدَ يَوْمٍ. (علی بن الحسین، ۱۳۷۶ش: ۱۷۲)

۲. يَا مَنْ هُوَ مَأْمُولٌ فِي كُلِّ عُسْرٍ. (کفعمی، ۱۴۱۸ق: ۹۴) ... من جعل الله سبحانه مؤملاً رجائه كفاه أمر دینه و دنیاہ. (آمدی، ۱۴۱۰ق: ۶۵۹)

۳. الْخَيْرُ مِنْهُ مَأْمُولٌ وَالشَّرُّ مِنْهُ مَأْمُونٌ. (هلالی، ۱۴۰۵ق: ج ۲، ۸۵۱)

۴. أَيْنَ الْمَوْمَلُ لِإِحْيَاءِ الْكِتَابِ وَخُدُودِهِ. (ابن المشهدی، ۱۴۱۹ق: ۵۷۹)

۵. ... فَقَالَ لِي يَا ابْنَ مَهْزِيَارِ طَبَّ نَفْسًا وَقَرَّ عَيْنًا فَإِنَّ هُنَاكَ أَمَلٌ كُلُّ مُؤَمِّلٍ ... الْحَدِيثِ. (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۴۶۸)

اثیر عالم لغوی قرن هفتم در *النهاییه* می‌گوید «انتظرته» به معنای ترقب حضور چیزی می‌باشد.^۱ زبیدی در کتاب *تاج العروس* می‌گوید که ترقب به معنای توقع چیزی می‌باشد.^۲ با ضمیمه کلام این دو لغوی در مجموع می‌توان گفت که انتظار به معنای توقع حصول چیزی می‌باشد که آن چیز، حصولش محتمل است و بعید نیست. این مفهوم با تأمل در مترادفات قرآنی واژه انتظار روشن می‌گردد.^۳

با توجه به مطالب بالا، فرق میان لقب المامول و المنتظر روشن می‌گردد به این که امل به معنای توقع حصول امری بعید است، به خلاف انتظار که توقع حصول یا حضور چیزی است که بعید نمی‌باشد. المامول یعنی شخص مورد آرزو، و المنتظر یعنی شخص مورد توقع و انتظار.

نتیجه‌گیری

با بررسی شش روایتی که لقب المامول در آنها به کار رفته بود، روشن گردید که هرچند هیچ کدام از این روایات، از نظر اعتبار سند، خالی از ایراد نبودند ولی وجود شش روایت، خانواده حدیثی قابل توجهی را در این زمینه به وجود می‌آورد به علاوه روایت مفضل، با اندکی اغماض، قابل اعتنا و اعتماد به شمار می‌آید، بنابراین طبق مفاد این روایات لقب المامول اختصاص به امام عصر عجل الله تعالی فرجه دارد و بر امام دیگری اطلاق نشده است. از جهت لغوی، المامول به معنای شخص مورد آرزو می‌باشد. علت اختصاص این لقب به حضرت این است که ایشان مامول اند جهت رفع گرفتاری گرفتاران، مامول اند جهت احیای کتاب الهی و حدود آن و در نهایت مامول اند جهت تشکیل حکومت عدل جهانی و اصلاح اوضاع نابه سامان جهان. ایشان مقتدای آرزومندان هستند و بر هر مسلمانی شایسته است که آرزوی درک محضر مبارک ایشان و نیز آرزوی وصول به دولت کریمه و عدل جهانی ایشان را پیوسته در سینه داشته باشد.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

صحیفه سجادیه

۱. یقال: نَظَرْتُهُ وَانْتَهَرْتُهُ، إِذَا ارْتَقَبْتَ حُضُورَهُ. (ابن اثیر، ۱۳۶۷ش: ج ۵، ۷۸)

۲. التَّرَقُّبُ: تَوَقُّعُ شَيْءٍ وَتَنْظَرُهُ. (زبیدی، ۱۴۱۴ق: ج ۲، ۳۱)

۳. «فَأَصْبَحَ فِي الْمَدِينَةِ خَائِفًا يَتَرَقَّبُ فَإِذَا الَّذِي اسْتَنْصَرَهُ بِالْأَمْسِ يَسْتَصْرِخُهُ قَالَ لَهُ مُوسَى إِنَّكَ لَغَوِي مُبِينٌ» (قصص: ۱۸) و «فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (قصص: ۲۱); ترقب به معنای انتظار است.

۱. ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷ق)، *الغیبة*، تهران، نشر صدوق، اول.
۲. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد (۱۳۶۷ش)، *النهاية فی غریب الحدیث والأثر*، قم، اسماعیلیان، چهارم.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۵ق)، *کمال الدین وتمام النعمة*، تهران، اسلامیة.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۶ش)، *الأمالی*، تهران، کتابچی، ششم.
۵. ابن طاووس، علی بن موسی (۱۴۱۱ق)، *مهج الدعوات و منهج العبادات*، قم، دارالذخائر، اول.
۶. ابن فارس، أحمد (۱۴۰۴ق)، *معجم مقاییس اللغة*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، اول.
۷. ابن مشهدی، محمد بن جعفر (۱۴۱۹ق)، *المزار الكبير*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، اول.
۸. امینی گلستانی، محمد (۱۳۸۵ش)، *سیمای جهان در عصر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف*، قم، مسجد مقدس جمکران، اول.
۹. پاینده، ابوالقاسم (۱۳۸۲ش)، *نهج الفصاحة*، تهران، دنیای دانش، چهارم.
۱۰. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۴۱۰ق)، *غررالحکم ودررالكلم*، قم، دارالکتاب الاسلامی، دوم.
۱۱. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، *وسائل الشیعة*، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، اول.
۱۲. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۲۵ق)، *إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات*، بیروت، اعلمی، اول.
۱۳. حلی، حسن بن علی بن داود (۱۳۴۲ش)، *الرجال*، تهران، حیدریه، اول.
۱۴. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر (۱۴۱۱ق)، *رجال*، نجف اشرف، دارالذخائر، دوم.
۱۵. خصیبی، حسین بن حمدان (۱۴۱۹ق)، *الهدایة الكبرى*، بیروت، البلاغ.
۱۶. خویی، سید ابوالقاسم (۱۳۹۰ق)، *معجم رجال الحدیث*، بی جا، مرکز نشر الثقافة الاسلامیة فی العالم.
۱۷. رجالی تهرانی، علیرضا (۱۳۸۷ش)، *یکصد پرسش و پاسخ پیرامون امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف*، قم، بلوغ، شانزدهم.
۱۸. رضوانی، علی اصغر (۱۳۸۶ش)، *منجی از دیدگاه ادیان*، قم، مسجد مقدس جمکران، سوم.
۱۹. سعیدی، احمد (۱۳۸۷ش)، *اوصاف المهدي عجل الله تعالی فرجه الشریف*، قم، مسجد مقدس جمکران، دوم.
۲۰. شوشتری، محمد تقی (۱۴۲۲ق)، *قاموس الرجال*، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
۲۱. طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ق)، *الإحتجاج علی أهل اللجاج*، مشهد، نشر مرتضی، اول.

۲۲. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۹۰ق)، *إعلام الوری بأعلام الهدی (ط - القديمة)*، تهران، اسلامیه، سوم.
۲۳. طبری آملی صغیر، محمد بن جریر بن رستم (۱۴۱۳ق)، *دلائل الإمامة (ط - الحديثة)*، قم، بعثت، اول.
۲۴. طوسی، محمد بن الحسن (۱۳۷۳ش)، *رجال*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، سوم.
۲۵. طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۱۱ق)، *الغیبة*، قم، دارالمعارف الاسلامیه، اول.
۲۶. عاملی نباطی، علی من محمد بن علی بن محمد بن یونس (۱۳۸۴ق)، *الصراط المستقیم إلى مستحق التقدیم*، نجف، المكتبة الحیدریه، اول.
۲۷. عده ای از علماء (۱۴۲۲ق)، *مجموعه نفیسه فی تاریخ الأئمة علیهم السلام*، بیروت، دارالقاری، اول.
۲۸. عرفان، امیر محسن (۱۳۸۸ش)، «کاوشی در بازشناسی مفضل بن عمر از روایان احادیث مهدوی»، *مجله انتظار موعود*، شماره ۲۸.
۲۹. فراهیدی، خلیل بن أحمد (۱۴۰۹ق)، *کتاب العین*، قم، هجرت، دوم.
۳۰. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی (۱۳۷۱ش)، *نوادیر الأخبار فیما يتعلق بأصول الدین*، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، اول.
۳۱. قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ق)، *تفسیر القمی*، قم، دارالکتاب، سوم.
۳۲. کشی، محمد بن عمر (۱۳۶۳ش)، *رجال الکشی (اختیار معرفة الرجال)*، قم، نشر دانشگاه مشهد، اول.
۳۳. کفعمی، ابراهیم بن علی عاملی (۱۴۱۸ق)، *البلد الامین والدرع الحصین*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، اول.
۳۴. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۳ق)، *بحار الأنوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳۵. مصطفوی، حسن (۱۳۶۸ش)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، اول.
۳۶. معنوی، سید مجتبی، «ویژگی های شخصی حضرت مهدی علیه السلام در ادعیه و زیارات»، *مجله انتظار موعود*، ش ۳۴.
۳۷. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق)، *الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، قم، کنگره شیخ مفید، اول.
۳۸. نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵ش)، *رجال*، قم، نشر اسلامی، ششم.

۳۹. نجفی یزدی، سید محمد (۱۳۸۵ ش)، اعجاز ائمه و روایات مربوط به آن (نقد مقاله «حسین بن حمدان خصیبی و کتاب الهدایة الكبرى»)، پژوهش نامه حکمت و فلسفه اسلامی، شماره ۱۸.

۴۰. نوری، میرزا حسین (۱۴۱۶ ق)، خاتمة المستدرک، قم، مؤسسة آل البيت علیهم السلام.

۴۱. نوری، حسین بن محمد تقی (۱۴۰۰ ق)، كشف الأستار عن وجه الغائب عن الأبصار، تهران، مكتبة نینوی الحديثة، دوم.

۴۲. نهاوندی، علی اکبر (۱۳۸۶ ش)، العبقري الحسان فی احوال مولانا صاحب الزمان صلى الله عليه وآله وسلم، قم، مسجد مقدس جمکران، اول.

۴۳. واسطی بغدادی، احمد بن حسین (۱۳۶۴ ش)، الرجال، قم، دار الحديث، اول.

۴۴. هلالی، سلیم بن قیس (۱۴۰۵ ق)، کتاب سلیم بن قیس الهلالی، قم، نشر الهادی، اول.

